

درمان بیماری روحی و اعتقادی شرک، از دیدگاه تفسیر المیزان

عزیزعلی دهقانی^۱

محمدحسین صائینی^۲

حسین مرادی زنجانی^۳

فرهاد ادیسی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱

چکیده

یکی از مسائل چالش برانگیز انسان در گذشته و حال، مشکلات روحی و روانی بوده که موجب پیدایش انواع تباهی‌های روزافزون جامعه انسانی، دانسته می‌شود. بسیاری از گناهان و فسادهای اخلاقی و خوی‌های زشت که از هرکسی مشاهده می‌شود، علتش یک نوع بیماری روانی است که او را ناگزیر به عمل غیرانسانی نموده است. علامه در المیزان، بیماری روانی را، تلبس دل به نوعی شک و شبهه می‌داند که جریان ایمان به خدا و اطمینان به آیات او را کدر و ایمان را به شرک مخلوط می‌سازد و سلامتی دل در آن است که قلب در مستقری قرار گیرد که خلقتش در همان مستقر بوده است. در قرآن کریم بحث شرک به‌طور گسترده مطرح شده است و یکی از مهم‌ترین موانع رشد اخلاقی و به‌عنوان یک بیماری اعتقادی و روحی در کنار بیماری‌های جسمی به شمار می‌رود به همین علت هدف مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال تبیین موانع رشد اخلاقی انسان از بعد انحرافات اخلاقی و راه‌حل‌های آن است که نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، توجه، توبه، تدریج در تعدیل رفتار، محور زمینه‌های رذایل اخلاقی، تهذیب نفس، راه‌حلی از انحرافات مذکور است. در مجموع می‌توان گفت که علامه در المیزان معتقد است که انسان موجود مختار و آزاد است و آگاهانه می‌تواند تغییر جهت دهد و با نیشتر «اصلاح» غده رذایل اخلاقی را از پیکره روح درآورد و این زمانی میسر خواهد بود که به راه‌حل‌های مذکور که برگرفته از نسخه شفابخش قرآن هست عمل نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر المیزان، شرک، درمان، بیماری روحی، بیماری اعتقادی

^۱ دانشجوی گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

موضوع سلامتی از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ بشر به آن توجه شده هست البته بیشتر به سلامت جسمانی توجه نموده و از سلامت روحی غافل مانده‌اند، اما کسانی در گذشته و حال برای سلامتی روحی و روانی انسان راه‌حلهایی ارائه نموده‌اند. به طوری که پیامبر اسلام یکی از رسالت‌های خود را پرداختن به جنبه‌های روحی و روانی می‌داند و می‌فرماید: " **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** " بنا بر سخن گران‌بهای پیامبر اسلام رسیدن به کرامت‌های انسان در گرو رسیدن به سلامتی روحی و جسمی است. باید گفت تأمین سلامت روحی و روانی انسان‌ها در طول تاریخ یکی آرزوهای پیامبران الهی بوده و به همین خاطر سعی کرده‌اند که کرامت‌های روحی را که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده آن‌ها را حفظ کنند و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند؛ اما با شروع دنیای صنعتی بسیاری از کرامت‌های انسانی خدشه‌دار شده است، انسان امروز با توجه به تعلیمات پیامبران الهی به جای اینکه از تمام خوبی‌های زشت و حیوانی پاک باشند با استفاده قرار دادن ابزارهای دنیای صنعتی بیشتر در فسادهای اخلاقی غوطه‌ور شده‌اند و تمام این تباهی‌های روزافزون جامعه انسانی ناشی از یک نوع بیماری روانی است که او را ناگزیر به اعمال غیرانسانی نموده است. در حالی که هدف دین اسلام تأمین سلامت روانی انسان‌ها است. اگر در آیات قرآن بررسی کنیم بسیاری از آیات با تعبیر سلامت روان آمده است. به طوری که در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء به قلب سلیم اشاره نموده و بیان می‌فرماید: «**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد. مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد». علامه در المیزان معتقد است یکی از بیماری‌هایی که دل انسان را از راه راست منحرف می‌کند شرک است؛ یعنی برای آفریدگار انبازی قرار دهد که گناهی است غیرقابل آمرزش و بزرگی این گناه برای روان انسان منشأ هر بدبختی است و انسان را از مقام شامخ انسانیت و آسمان با عظمت توحید که قلعه محکم الهی است سقوط داده و از رحمت الهی دور می‌سازد. حال سؤال این است چگونه بیماری روحی و روانی شرک انسان را از مقام شامخ انسانیت به سقوط رسانده و بیمار می‌کند؟ و آیا برای این بیماری راه درمانی وجود دارد؟ در این پژوهش بر آنیم که به راه‌های درمان بیماری شرک با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان پردازیم. و نیز نگاه اجمالی نیز به دیدگاه روانشناسان برای درمان بیماری‌های روحی و روانی خواهیم داشت.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. **تعریف لغوی روح و روان:** تعریف لغوی: الرُّوح و الرِّوْح - در اصل یکی است ولی -روح -اسمی برای دم و نفس است؛ زیرا دمیدن و نفس هم قسمتی از روح است، مانند نامیدن -نوع -به اسم جنس، مثل نامیدن انسان به حیوان لذا -روح -اسمی است برای نفس یا جزئی که به وسیله آن حیات و جنبش و تحرک حاصل می‌شود و نیز به همان چیزی است که سودها و منفعت‌ها را جلب و زیان و ضررها را دفع می‌کند اطلاق شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳۲) روح به معنای روان، جان، نفس، وحی، حکم، فرمان خدا و مایه زندگی افراد است (عمید، ۱۳۶۱: ۶۴۰؛ جر ۱۳۷۵: ۱۱۰۱) رُوح : بضمّ (ر) در عرف به معنی روان و روح مقابل جسم و جوهر مجرد است (قرشی، ۱۳۶۴: ۱۳۱/۳).

۲,۱. **تعریف اصطلاحی:** روح در اصطلاح بخار لطیفی است که در قلب به وجود آید و قابلیت قوه حیات و حس و حرکت دارد و آن را در اصطلاح خود (نفس) نامند و دل یا قلب در میان آن دو «یعنی روح و نفس» واقع است که مدرک کلیات و جزئیات است. حکما فرقی میان قلب و روح نمی‌گذارند و هردو را نفس ناطقه خوانند (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۱۳) چیزی که مایه حیات و زندگی است، البته حیاتی که ملائکه شعور و اراده باشد در عبارت‌هایی نظیر «**ینزل الملائکه بالروح من امره علی من یشاء من عباد**» منظور موجودی غیر از ملائکه است که واسطه نزول برخی فیوضات الهی بر انبیاء و پیامبران است (قمی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). علامه طباطبایی معتقد است که روح به معنای مبدأ حیات است که جاندار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود و به لفظ «روح» هم مذکر برمی‌گردد و هم مؤنث و چه بسا در استعمال این کلمه جواز صادر شده که مجازاً در اموری که به وسیله آن‌ها آثار نیک و مطلوبی ظاهر می‌شود اطلاق بکنند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۲۷۰).

۳,۱. **روح در قرآن کریم:** روح در قرآن کریم بسیار بکار رفته که از جهت موارد استعمال و چگونگی کاربرد، باهم فرق دارد: چنانچه در سوره سجده آیه ۹ به معنای «روحي که در کالبد انسان دمیده شده» و در آیه ۱۵ سوره غافر به معنای «وحي» و در آیه ۵۲ سوره شوری به معنای «قرآن» و در آیه ۸۷ سوره بقره به معنای «روح القدس» و در آیه ۴ سوره قدر به معنای «بزرگ فرشتگان» آمده است. قرائتی معتقد است روح بشر، ناشناخته و نفخه الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خدا آن را می‌شناسد. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۵۶۴، ۵۶۵).

مصباح یزدی می‌فرماید؛ که آنچه مسلم و متقن است روح در قرآن در دو مورد استعمال حقیقی دارد. یکی در مورد روح انسان و دیگری در مورد موجودی که از سنخ فرشتگان است. یک آیه نیز داریم که در آن مشخص نیست که منظور روح انسان است یا فرشته: «**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**» (اسراء/۸۵) ممکن است روحی که از سوی اهل کتاب مورد سؤال واقع شده، همان روحی باشد که به عنوان نازل کننده قرآن، مطرح شده بود و نیز ممکن است روح انسان باشد و وجه اول ظاهرتر است چون پیامبر (ص) فرمود: روح الامین یا روح القدس، قرآن را بر من نازل کرده است، به همین جهت اهل کتاب از ایشان پرسیدند که: این روح چیست؟ و فرمود که این روح از امر پروردگار است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۱: ۳۵۴)

از آنجا که روح، ساختاری مغایر با ماده دارد، اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. حضرت پیامبر (ص) مأمور می‌شود در یک جمله کوتاه و پرمعنی بگوید: «روح از عالم امر است»؛ یعنی روح خلقتی اسرارآمیز و شگفت‌انگیز و مرموز دارد. سپس برای توضیح این پاسخ در ذیل آیه آمده است که بهره شما انسان‌ها از علم و دانش مربوط به روح و حقیقت آن بسیار کم و ناچیز است؛ بنابراین، جای شگفتی نیست که رازهای روح را شناسید، هرچند از همه چیز به شما نزدیک‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۵۲).

علامه معتقد است که اگر خدا قرآن، وحی، روح القدس و فرشتگان را روح نامیده از این باب بوده که نفوس مرده به وسیله آن حیات و زندگی می‌یابند هم چنانکه روح معروف مایه حیات جسدهای مرده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۲۷۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: روح را نتوان به سنگینی و سبکی توصیف کرد. روح، موجودی رقیق است که قالبی تیره بر آن پوشانیده شده است. از آن حضرت سؤال شد: آیا روح پس از آنکه از بدن جدا گشت، متلاشی (و نابود) می شود یا باقی می ماند؟ فرمود: باقی است تا هنگامی که در صور دمیده شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ه ق: 293)

۲. بیماری روح: بیماری روحی یکی از مسائلی است که اندیشمندان و علمای اخلاق و مفسران در مورد آن به بحث پرداخته اند و قرآن کریم نیز در این مورد به بحث پرداخته است و با توجه بر اینکه این پژوهش در محوریت تفسیر المیزان است بهتر است مطالبی در این مورد از دیدگاه علماء و اندیشمندان ارائه گردد و سپس به دیدگاه علامه طباطبائی بپردازیم. بیماری روحی یک واژه عمومی است که به بسیاری از بیماری ها شامل می شود. در حقیقت بیماری روحی یک مشکل سلامتی است که افراد را از لحاظ فکری و رفتاری و غیره تحت تأثیر قرار می دهد. مبتلایان بیماران روانی معمولاً خود و دیگران را در رنج و زحمت قرار می دهد و آسیب هایی به خود و دیگران وارد می کنند.

اگر انسان از لحاظ جسمی تعادلش را از دست دهد به عوارضی دچار می شود و پزشکان چنین حالت را بیماری جسمی می نامند و اگر از لحاظ قوای روحی تعادلش را از دست دهد این را هم بیماری روحی می نامند و علمای اخلاق نیز به آن بیماری قلبی می گویند. و این عبارت از قرآن کریم گرفته شده که نفاق منافق در آیه ۱۰ سوره بقره مرض قلمداد نموده است و آنجا که می فرماید «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا؛ در دل هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: 1/ ۲۲-۲۱) طبرسی نیز مرض را همان شک و تردید می داند و معتقد است همان طوری که مرض بدن، آن را از حالت اعتدال خارج می کند، شک و تردید نیز قلب را از حالت اعتدال خارج می سازد. (طبرسی، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۷) نراقی در معراج السعاده معتقد است؛ بیماری روح همان ویژگی های نکوهیده که موجب شقاوت روح می شود و انسان را از رسیدن به لذات روحانی و سعادت بازمی دارد و از همراهی با محرمان خانه انس و مجاورت عالم قدس محروم می نماید. (نراقی، ۱۳۶۲: ۱۲)

خلاصه آن که علامه بیماری قلب را همانند بیماری جسم دانسته همچنان که انسان اگر بیماری جسمی اش را درمان نکند روز بروز بیماری اش افزوده می شود. اگر بیماری روحی نیز به موقع درمان نشود مزمن می شود و موجب هلاکت انسان می شود. باید دانست که ناپرهیزی طبع مریض را تحریک و شدت آن را زیاد می کند ناپرهیزی همان مرتکب شدن به گناهان است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۵/ ۶۲۲)

خداوند بندگانش را با آیات آفاقی، انفسی و راهنمایان دین به سوی حق فرامی خواند یک دسته از انسان ها دعوت حق را پذیرفته و یک عده در مقابل دعوت حق عناد ورزیده نخواهند نور حق به قلبشان تابش کند؛ قرآن کریم چنین انسان هایی را بیماران قلبی یا روحی تلقی می نماید، همچنان که اگر جسم انسان بیمار شود موجب سستی و واماندگی اعضای بدن انسان می شود؛ بیماری روحی و قلبی هم موجب سستی و واماندگی از پرستش حق می شود.

با بررسی در آیات قرآن می توان به این نتیجه رسید که در واقع بیماری های دل، انسان را به سوی اعمالی سوق می دهد که در شان انسان نبوده و خداوند نیز با نهی و منع هایش انسان را از انجام چنین اعمالی بر حذر می نماید و در صورتی که از انواع گناهان بیماری ها پاک باشد، موجب سعادتش می گردد و خداوند نوید قلب سلیم می دهد، قلب سلیم تنها سرمایه نجات

انسان در قیامت است (شعرا/۹۹)؛ همان قلبی که حضرت ابراهیم (ع) با آن به بارگاه پروردگار خود شتافت (صافات/۹۱) فرمان رسالت را دریافت نمود و به برخورداری از آن نعمت موردستایش قرار گرفت.

بهداشت روانی یعنی استعداد روان برای هماهنگی، خوشایند و مؤثر واقع شدن، انعطاف پذیر بودن برای موقعیت‌های پرخطر و توانایی داشتن برای بازیابی تعادل خود است. سازمان بهداشت جهانی نیز بهداشت روان را به معنی توانایی داشتن برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی، جسمی می‌داند؛ بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست. (گنجی ۱۳۷۹: ۱۰) خلاصه قرآن کریم کسانی را که از بیماری‌های روانی به دور باشند سلامت، صحت و استقامت می‌بخشد تا به کسب فضایل بپردازند و از زندگی انسانیت بهره‌مند شوند.

۱,۲. بیماری روح در تفسیر المیزان: قبل از ورود به مسائل پیرامون بیماری روحی بهتر است انسان را از نظر دین اسلام مورد بررسی قرار دهیم، دین اسلام معتقد است انسان موجود دوبعدی است، یکی ماده بدنی، و یکی هم جوهری مجرد که همان نفس و روح باشد و این دو، مادام که انسان در دنیا زندگی می‌کند متلازم و با یکدیگرند، همین که انسان مرد بدنش می‌میرد و روحش، هم چنان زنده می‌ماند و انسان به سوی خدای سبحان بازمی‌گردد. (طباطبائی، ۲: ۱۳۶۳/۱۷۰)

علامه معتقد است که نفس و روح همان است که آدمی در طول عمرش از آن به "من" خبر می‌دهد و انسانیت انسان نیز وابسته به آن است و جسم در این میان تنها ابزار روح است البته تنها ابزاری برای انجام کارهای مادی به شمار می‌رود اما در کارهای معنوی بدون نیاز به بدن کارهایش را انجام می‌دهد و از آنجا که نفس و بدن باهم متحدند نام نفس را به بدن هم اطلاق می‌کنند بدن انسان وقتی متولد می‌شود تا زمان مرگ پیوسته در حال تغییر است و تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و بدنی می‌شود غیر از بدنی که متولد شده است اگر حقیقت انسان، بدن انسان باشد چندین دفعه در طول عمر دچار تغییر شده پس چنین فردی، دیگر غیر از شخصی که از مادرش متولد شده است و بر همین حساب اگر این شخص در جوانی کار خوبی و یا جنایتی کرده باشد در این سنین عمرش نه می‌توان پاداشش داد و نه کیفرش کرد، برای اینکه کار خوب از شخص دیگری بوده، و شخص دیگری غیر از این شخص جنایت کرده. پس انسانیت انسان به نفس او است، نه به بدن او و نام‌ها نیز نام آن نفوس است نه نام بدن‌ها و این معنا را هر انسانی به‌طور اجمال می‌فهمد. (همان: ۱۷۴/۱۰)

بنابراین روح و وحدت شخصیت آن در زندگی دنیوی و اخروی از اهمیت والایی برخوردار است لذا برای نگهداری سلامتی روح نیز باید انسان از چیزهایی که سبب بیماری روح می‌شود بپرهیزد. هرگاه روح بیمار باشد، گفتار و کردارش نیز بیمار خواهد بود و کارهایش برخلاف فطرت انسانی انجام می‌شود. پس بر چنین شخص واجب است که دلش را درمان کند و در سلامتی آن کوشا باشد اگر در درمان بیماری روحی مسامحه کند منجر به مرگ می‌شود پس شایسته نیست در بیماری روح مسامحه صورت پذیرد. (دستغیب شیرازی، ۱۳۸۸: ۱/۲۵)

امام علی (ع) نیز بیماری دل را بدترین بیماری و سلامتی آن را در تقوای قلبی می‌داند و می‌فرماید: «ای پسر! از گرفتاری‌ها و بلاهای انسان در دنیا، فقر و تنگدستی است، و سخت‌تر از آن، بیماری جسمی است، و سخت‌تر و بدتر، این است که انسان دلش بیمار باشد. از نعمت‌های الهی به انسان در دنیا، داشتن مال و ثروت است و بهتر و بالاتر از آن، بدن صحیح و سالم داشتن است، اما بالاتر از آن دارا بودن تقوای قلبی است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۷: ۵۱)

خلاصه کلام اینکه بیماری قلب این است که قلب شک و تردید به خود راه دهد و دلش نسبت به خدا و آیات الهی تیره و ناصاف گردد و ایمانش با شرک عجین گردد در چنین حالتی اعمالش کفرآمیز خواهد بود و در مقابل سلامتی قلب در آن است که قلب در مستقری قرار گیرد که خلقتش در همان مستقر بوده و یا به عبارت دیگر عبارت است از اینکه قلب اعتدال در پیش گیرد و این زمانی محقق می‌شود که قلب با اخلاص به خدای متعال اعتماد کند و از غیر خدا که هوای نفس به آن میل دارد پرهیزد. این نکته از آیه زیر به چشم می‌خورد که می‌فرماید: "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۶۲۰/۵)

روش بررسی

در این پژوهش به دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی در درمان بیماری‌های روحی می‌پردازیم و مشترکاتی که بین قرآن و روانشناسی وجود دارد را بررسی می‌کنیم. روان‌شناسان معتقدند برای درمان بیماران روانی اولین کاری که باید انجام دهیم این است که افکار و گرایش‌های فکری آن‌ها را تغییر بدهیم چون اکثر کردار و اعمال آنان ناشی از نوع تفکر آن‌هاست اگر افکارشان نسبت به خود و اطرافیان تغییر یابد می‌توانند بر بسیاری از مشکلات غلبه نمایند مشکلاتی که قبلاً از انجام آن عاجز بوده و نسبت به آن اضطراب و نگرانی داشتند با تغییر افکار بعد از حل مشکلاتشان متوجه می‌شوند که دلیل موجهی بر اضطرابشان وجود نداشت و این طرز تفکر آنان را در انجام بسیاری از کارها توانمند می‌سازد و اضطراب و نگرانی را کم می‌کند (نجاتی، ۱۳۶۷: ۳۸۴-۳۸۵)

قرآن کریم برای نجات انسان‌ها از گمراهی و نادانی سعی نموده افکار و گرایش آن‌ها را تغییر دهد و افکاری جدید درباره ارزش و ماهیت و رسالت انسان ایجاد نماید. قرآن در مردم تغییراتی شگرف ایجاد کرده و موفقیت‌های بزرگی برای تحت تأثیر قرار دادن شخصیت‌های مردم به دست آورده است (همان) همان‌گونه که در روانشناسی تغییر افکار و گرایش‌ها به‌عنوان درمان پاره‌ای از بیماری‌های روحی و ناملايمات هست این مطلب در آموزه‌های قرآن کریم نیز مطرح می‌شود تا آنجا که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند « علامه نیز معتقد است که خداوند اگر به انسانی نعمتی ارزانی کند ناشی از حالات نفسانی انسان است و آن نعمت پایدار است تا زمانی که حالات نفسانی برخلاف فطرت جریان نداشته باشد. خداوند نیز در آیه ۳۰ سوره فصلت می‌فرماید: در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید» با توجه به این آیه کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند و بر همان فطرت استقامت نمایند نعمت‌های دنیوی و اخروی نصیبشان می‌شود تا زمانی که این حالات نفسانی دوام دارد نعمت خدا نیز دوام دارد و هر زمان نفس آن حالتش را از دست دهد نعمتش به نعمت تبدیل می‌شود.

یافته‌ها

با بررسی ابعاد مختلف انسان درمی‌یابیم: که انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است و برای هر کدام از این دو بعد، سلامتی و بیماری وجود دارد. این پژوهش حاکی از آن است هرگاه انسان از لحاظ جسمی بیمار باشد، فشار درد، لذت

زندگی از انسان سلب می‌کند و زندگی سختی را متحمل می‌شود و هرگاه به وسیله گناه، قلبش دچار بیماری شود علاوه از اینکه در آخرت متحمل عذاب اخروی خواهد شد در این دنیا نیز در رنج و سختی به سر می‌برد و بعضی مواقع شدت این بیماری آن قدر زیاد می‌شود که تن به مرگ می‌دهد. قرآن کریم از نفاق، شرک، کفر، حسد و غیره به عنوان بیماری نفسانی یاد می‌کند و کسانی که دچار چنین بیماری‌هایی شوند قلبشان تعادلش را از دست می‌دهد و خاصیت و اثری که برای آن آفریده شده است از آن بروز نمی‌کند و از شناخت حقایق ناتوان می‌شود و به جای پذیرش حق، از باطل پیروی می‌کند و از سعادت همیشگی محروم می‌ماند. در مقابل کسی که روانش را تعدیل کند و آن را به نور عقل زینت دهد و با ذکر و یاد خدا و امید به خدا، استعدادهای وجودی خود را شکوفا سازد به کمالات انسانی نائل می‌شود و به سلامت روانی دست خواهد یافت.

۳. انواع بیماری‌های روحی و اعتقادی در اسلام

با نظر در آیات قرآن کریم با این حقیقت روبرو می‌شویم که انسان دارای دو بعد مهم اصلی، یعنی بعد روحانی و بعد جسمانی است و برای هر دو بعد سلامتی و بیماری وجود دارد. اینکه در این پژوهش به انواع بیماری‌های روحی و اعتقادی در اسلام می‌پردازیم و سپس به درمان بیماری روحی اعتقادی شرک از نظر المیزان پرداخته می‌شود.

الف) بیماری کفر: کفر در اصطلاح علم فقه و علم کلام، تفاوت‌هایی دارد. کفر در علم فقه معمولاً در برابر اسلام قرار می‌گیرد. در علم فقه، حدنصاب مسلمان بودن و خروج از مرز کفر، جاری شدن شهادتین بر زبان است و کسی که شهادتین را نگوید، کافر می‌شود (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۶۸).

ب) بیماری نفاق: از بزرگ‌ترین گناهانی که صاحبش را از عالم انسانیت تنزل می‌دهد و روانش را بیمار می‌کند نفاق است و خداوند متعال در مورد جایگاه چنین افراد می‌فرماید: منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت «(نساء/۱۴۵) پس جایگاه منافقان در بدترین جایگاه و درکات آتش جهنم قرار خواهد یافت برای اینکه نفاق بدترین نوع از کفر است. (همان، ۶۸).

ج: بیماری شک: انسان برای جستجوی حقیقت دارای حالتی به نام حس کنجکاوی هست. این حس یک محرک درونی است که با هر چیزی تماس پیدا کند نظرش جلب می‌شود و می‌خواهد آن را بفهمد و درک کند. همین جاست که مسئله شک مطرح می‌شود یعنی در برابر انسان یک سلسله مجهولات قرار می‌گیرد که نمی‌تواند به آن‌ها علم پیدا کند این را شک می‌گویند (جمعی از پژوهشگران قرآنی، ۱۳۹۱: ۱۷). و در این حالت دچار تردید و دودلی و سرگردانی می‌شود.

د: قساوت قلب: قساوت قلب یعنی در انسان یک حالت و خصوصیتی باشد که از درد و رنج دیگران ناراحت و اندوهگین نشود. قساوت قلب نیز مراتب و درجاتی دارد. ممکن است کسی اقدام عملی هم صورت ندهد ولی همین که نسبت به درد و رنج دیگران اندوهگین و ناراحت نشود، نشانه قساوت قلب است. (نور مفیدی، ۱۳۹۴: ۱۷۴)

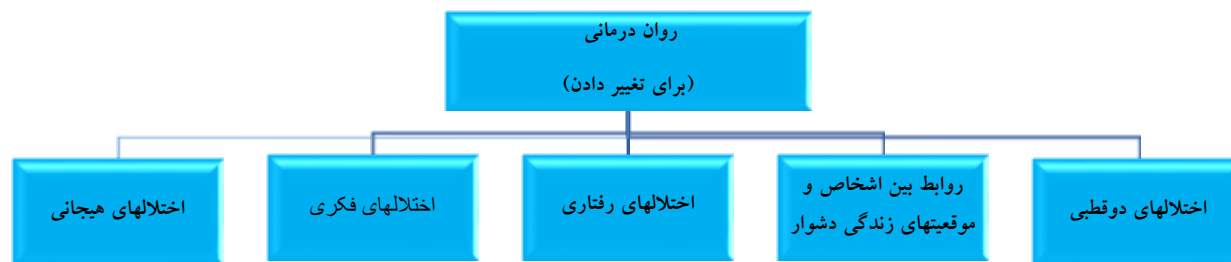
ه: بیماری ریا: ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است. ریا علاوه بر آن که عمل را فاسد می‌کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

ریا، به معنی این است که انسان برای منزلت پیدا کردن در چشم و قلب انسان های مشهور کارهای خود را بدون نیت الهی نشان و وانمود کند (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۵)

د: بیماری شرک: شرک جزو بیماری های روحی و اعتقادی هست که انسان را از مقام شامخ انسانیت و آسمان باعظمت توحید که قلعه محکم الهی است به سقوط رسانده و بیمار می کند و در این مقاله در ذیل به طور مبسوط به آن پرداخته می شود. بیماری های فوق همیشه روح و روان انسان را در معرض خطر قرار داده و می دهد و در طول تاریخ پیامدهای منفی در زندگی بشر بجا گذاشته و فشارهای روانی بر انسان وارد نموده و گاهی زندگی را تلخ و رنج آور نموده است و بهداشت روانی انسان را در معرض خطر قرار داده است (رضایی، ۱۳۸۹: ۳۲)

بحث

درمان بیماری های روحی و روانی: قانون در درمان بیماری های جسمانی آن است که باید ابتدا بیماری را شناسایی نموده و سپس عوامل و علامات آنها را شناخته و سپس به درمان آنها پردازند و شکی نیست که بیماری یعنی در نقص عضوی از آن و از بین رفتن خاصیتش است و نتیجه اش ناراحتی و سخت شدن زندگی است و بیماری روحی این است که قوای روحی تعادلش را از دست دهد. این را باید بدانیم که همچنان که بیماری های جسمی قابل درمان است بیماری های روانی انسان نیز قابل درمان است.



امروزه، روش های روان درمانی خیلی متنوع شده است، اما همه آنها چند ویژگی مشترک دارند. برحسب آموزشی که درمانگر دیده است و برحسب نیازهای مراجع، روان درمانی، یک یا چند تا از اختلال های از جمله اختلال های فکری، هیجانی، رفتاری، دوقطبی و روابط بین اشخاص را در نظر دارند. و هرچند که اکثر درمانگران، در آن واحد، با دشواری های متعدد روبرو می شوند، می توانند، بر اساس تخصصی که دارند، روی برخی جنبه ها تأکید دارند، مثلاً روان کاوان معمولاً بر افکار و هیجان های ناآگاه تأکید می ورزند. درمانگران شناخت گرا، مخصوصاً به باورها و استدلال های غلط بیماران توجه می کنند، درحالی که درمانگران انسان گرا، سعی می کنند واکنش های هیجانی منفی بیماران را تغییر دهند. رفتارگرایان، رفتارهای ناسازگار را هدف گیری می کنند و اینجاست که از رفتار درمانی صحبت می شود. درمانگرانی که فنون پزشکی بکار می برند، به جستجوی راه حل های اختلال هایی می پردازند که ریشه عضوی دارند. (گنجی، ۱۳۷۹: ۳۱۴-۳۱۵)

تأثیر معنوی قرآن بر نفس و روح انسان بر کسی پوشیده نیست این نیروی معنوی قرآن موجب بیداری وجدان و صیقل روح انسان می‌شود و تفکر انسان را ارتقاء و با بصیرت می‌نماید به همین علت است که می‌گویند اگر انسان در معرض نور قرآن قرار گیرد به انسانی تبدیل می‌شود که تازه متولد شده است. (نجاتی، ۱۳۶۷: ۲۰۱)

بنابر این بیماری‌های جسم چیزی است که انسان می‌تواند با حواس خود درک نماید و داروهایی که خداوند در این عالم ماده در اختیار انسان قرار داده است از آن‌ها استفاده نماید اما بیماری‌های روحی و روانی چنانچه روح و روان انسان از عالم ماوراء ماده و از عالم غیب است بیماری‌اش هم با بیماری جسم متفاوت است انسان معمولی نمی‌تواند داروهای روحی را کشف کند و از طرف دیگر نیز توان احاطه کامل بر روان خود را ندارد جز سازنده انسان کسی از اسرار و رموز خلقت آن خبری ندارد، خداوند برای درمان چنین بیماری‌ها افرادی را به‌عنوان طبیبان روحی به‌سوی انسان‌ها برگزید که نخستین این‌ها پیامبر اسلام (ص) است و بر بشر به فرستادن او منت گذارد. (دستغیب شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴).

در این پژوهش حاضر پس از بررسی انواع بیماری‌های روحی روانی، اینک به بیماری شرک و آثار روانی آن از منظر المیزان می‌پردازیم.

۴. شرک و آثار روانی آن در تفسیر المیزان

گرایش به توحید و گریز از شرک، از مهم‌ترین مسائل اعتقادی است که کلیه تعالیم آسمانی از آن نشأت می‌گیرد و زیربنای سایر معارف توحیدی که انبیاء الهی در کتب و کلمات خود بر آن تأکید ورزیده‌اند، محسوب می‌شود. توحید؛ سمبل اسلام و رمز عزت و سرفرازی مسلمانان است. کلمه توحید یعنی؛ شهادت بر وحدانیت خداوند (لا اله الا الله) و نفی الوهیت و ربوبیت غیر خداوند و شرک یعنی قول به انبازی برای خدا، قائل شدن شریک برای خدا، بت پرستی، کفر، اعتقاد به خدایان متعدد (معین، ۱۳۸۱: ۱/۲۰۳۹)

از آنجایی که شرک به خدا دارای آثار سوئی است و در روان انسان آثار سوئی ایجاد می‌کند، در جامعه‌ای که شرک بر آن حاکم است هرکسی در فکر تأیید راه و چیزی است که آورده و به آن پایبند است و انسان موحد در چنین جامعه‌ای در فکر راضی کردن خداست او کار ندارد که افراد یا گروه‌ها چه می‌خواهند و قهراً از یک آرامش خاصی برخوردار است. قرآن در زمینه آثار روانی شرک می‌فرماید: «**ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار**؛ آیا انسان یک خدا داشته باشد بهتر است یا چندین خدا؟ مسلماً راضی کردن چندین خدا باسلیقه‌های متفاوت انسان را دچار اضطراب و نگرانی می‌کند و اگر معبودهای مردم را ارباب متفرق نامیده به خاطر این است که مردم ملائکه را پرستش می‌کردند. به خاطر اینکه ملائکه صفات خدا را دارد و هر صفتی را به اعتبارشان و موقعیتی که دارد می‌پرستیدند و این عامل تفرقه بین آنان بود؛ یکی را به خاطر علم و یکی را به خاطر قدرت و غیره می‌پرستیدند و جن را نیز به خاطر اینکه مبادی شر در عالم است می‌پرستیدند. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۱/۲۳۹)

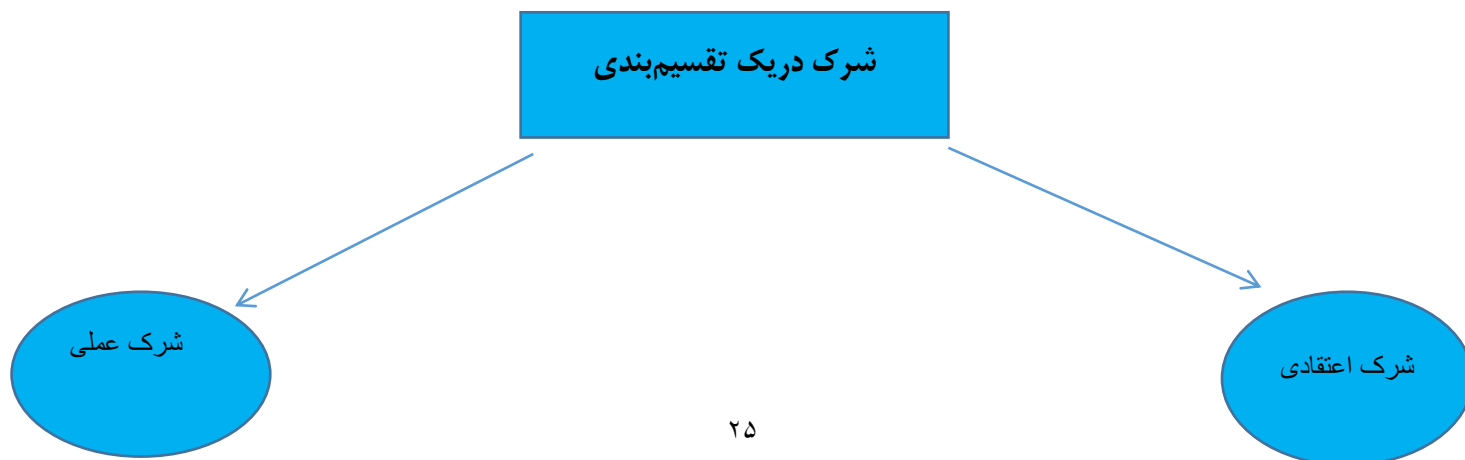
بحث

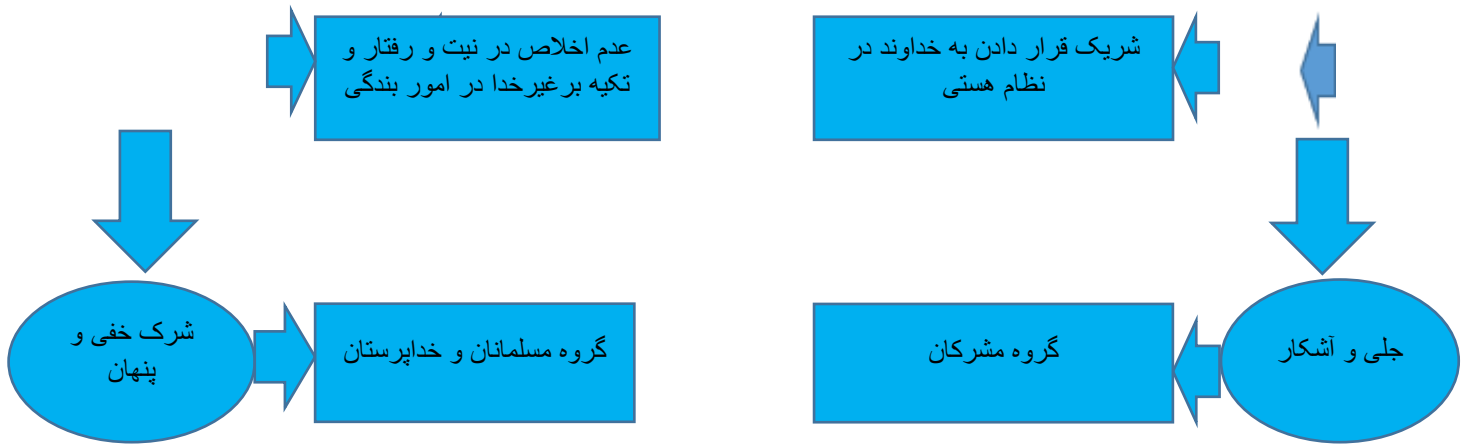
بیماری های روحی نیز شبیه بیماری جسم می باشد در صورت عدم درمان موجب هلاکت بیمار می شود این را به یقین می دانیم که بیماری هرچه سخت هم باشد بالاخره درمانی دارد مهم ترین نکته این است که بیمار از درمان ناامید نشود برای درمان بیماریش تلاش کند و به طیب مراجعه نماید و از دستور العمل های آن تبعیت کند. رذایل اخلاقی به عنوان غده هایی در پیکر انسان محسوب می شوند، عقل حکم می کند در برابر این رذایل اخلاقی و اعتقادی ساکت ننشیند و آن ها را به وسیله نسخه سالکان و استادان اخلاق از پیکره روح در آورد، همچنانکه در قرآن برای رفع این رذیلت های اخلاقی راهکاری همچون تهذیب نفس و خودسازی اندیشیده شده است. اما شرطش این است که انسان باید برای درمانش قدم جدی بردارد چون تا ریشه بیماری از بین نرفته باشد در حقیقت بیماری درمان نشده است. (محدثی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲) قرآن سراسر شفا و رحمت است و دلهایی که بوسیله شک و تردید و شرک بیمار شده اند راه های درمانی در نظر گرفته است. در فرهنگ قرآن نعمت یقین به عنوان درمان دردهای روحی و معنوی آمده است و شرک و شک و تردید به خدا و روز آخرت بیماری معرفی شده است. (جمعی از نویسندگان، ۵۱۸: ۱۳۸۸):

۵. شیوه های درمان بیماری روحی و اعتقادی شرک

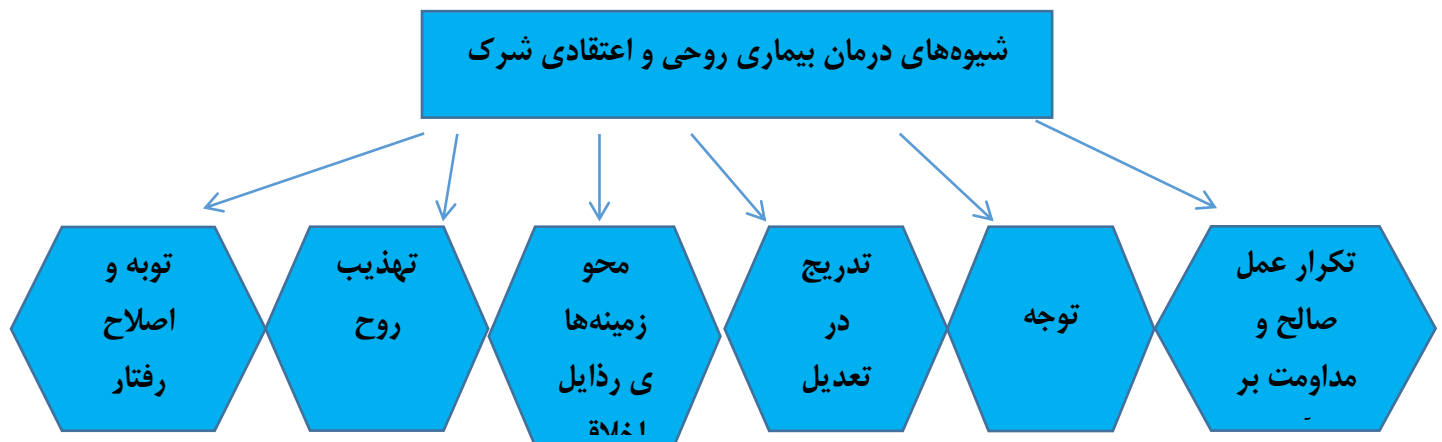
قرآن کریم نخست برای درمان بیماری های اعتقادی نازل شده تا انسان ها را تاریکی های همچون شرک و کفر برهاند و به نور و روشنایی که همان توحید است هدایت کند. هدف قرآن خارج کردن انسان از جهل به دانش، از کفر به ایمان، از ستمگری به عدالت، از فساد به صلاح و از گناه به تقوا می باشد. (احمدی، ۲۳۲: ۱۳۷۴) بیماری های اعتقادی و روحی از بیماری های جسمی شدید تر است، لذا قرآن شفاء و رحمت است؛ یعنی برای امراض اعتقادی (مانند کفر، نفاق و شرک) درمان می باشد و در نفوذ شناخت، توحید و... در قلب رحمت است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۱) بیماری های اعتقادی، روحی و اخلاقی، شباهت زیادی به بیماری های جسمی دارند؛ هر دو کشنده اند و نیاز به درمان و پرهیز دارند. قرآن نسخه حیات بخشی است برای آنان که می خواهند، شرک و نفاق و غیره به مبارزه برخیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۲۳۹)

شرک از بیماری های روحی و اعتقادی که دل انسان را از صراط مستقیم منحرف می کند و مانند سایر بیماری های روحی کشنده و خطرناک است و اگر به این نتیجه برسیم که شرک هم مانند سایر بیماری های روحی درمان دارد باید به سراغ درمان چنین بیماری اقدام کنیم. بر اساس آیات الهی شرک در یک تقسیم بندی به دودسته تقسیم می شود یکی شرک اعتقادی و دیگری شرک عملی است.





شرک یعنی انسان گاهی در درون خود و گاهی در بیرون کسی یا چیزی را با آفریدگار حقیقی شریک قرار دهد که نوع اول شرک خفی و نوع دوم شرک جلی نام دارد. شرک جلی انجام اعمال عبادی برای غیر خدا و شرک خفی همان دنیاپرستی و مقام پرستی و غیره می باشد و شرک اعتقادی که همان شرک جلی است یعنی در نظام هستی برای خدا شریک قرار دهیم که مشرکان در این زمره قرار می گیرند و شرک عملی که مسلمانان و خدایپرستان واقعی را شامل می شود، به معنای عدم اخلاص در نیت و کردار و بر غیر خدا تکیه کردن است، همان شرک خفی است؛ البته شرک خفی و جلی از نظر بنیادی چندان تفاوتی باهم ندارند و تمام شرک ها هم نوع جلی وهم خفی دارند اما شرک خفی قابل آمرزش می باشد. (دهقانی، ۱۳۸۴: ۳۳)



۱- **تکرار عمل صالح و مداومت بر آن:** اصلاح اخلاق و به دست آوردن فضیلت‌ها و پاک کردن دل از خوی های زشت تنها به وسیله تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، البته عملی که مناسب با آن خوی پسندیده است، مقدور است البته باید آن عمل را آن قدر تکرار نمود که در صفحه دل نقش ببندد و نقشی که به این زودی ها زایل نشود و یا اصلاً زوال نپذیرد. (طباطبائی، ۱/۱۳۶۳: ۵۳۳) تهذیب اخلاقی که از طریق تکرار اعمال نیک حاصل می شود از دو طریق امکان پذیر است. اولی؛ توجه داشتن به فواید دنیوی فضائل و علوم و آرائی که مردم می ستایند (همان، ۵۳۴) دومی؛ توجه داشتن به فواید

آخرتی و این طریقه، طریقه قرآن است که می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ**؛ خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌هایشان را خرید، در مقابل اینکه بهشت داشته باشند» (توبه/۱۱۱) (همان)

قرآن کریم بسیاری از امور مانند مسائل عقیدتی، غیبی، ایمان، رستاخیز یا اموری که در سعادت انسان نقش دارد، برای اینکه در اذهان مردم جا بیندازد تکرار صورت گرفته است لذا برای اینکه در اذهان مردم مفاهیم را تثبیت نماید آن‌ها را تکرار می‌کند مانند عبارت «**أَلَا أَلِهَ مَعَ اللَّهِ**» در سوره نمل برای تثبیت اذهان مردم پنج بار تکرار کرده است. (نجاتی، ۱۳۶۷: ۲۴۹)

مطلب فوق بیانگر آن است اگر انسان بخواهد خوی ناپسند «شرک» را از دل بیرون کند و بجایش فضیلت توحید را در دل جای دهد، باید کارهای که بر مدار توحید قرار دارد مکرر انجام دهد تا شرک از دلش بیرون شود و در آن صورت نقش‌هایی که در مدار توحید انجام می‌دهد در دل نقش بندد و اگر این کارها را مکرراً انجام دهد به صورت یک ملکه ذهنی درآمده و به یک فضیلت اخلاقی تبدیل می‌شود.

۲- توجه: قرآن کریم برای برانگیختن حالت توجه به مخاطبان خود برای دعوت به توحید و دوری از شرک و امثال این‌ها از داستانها برای جذب و ادراک مخاطبان استفاده کرده است؛

می‌فرماید «**فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ**؛ قطعاً در این [عقوبت‌ها] برای هر صاحب دل و حق‌نپوشی که خود به گواهی ایستد عبرتی است» (ق/۳۷) و یکی از عوامل مهم یادگیری توجه است قرآن کریم برای متوجه ساختن مخاطبان در بعضی از سوره‌های قرآن از حروفی مانند «الم، الر، المص، المر، کهیعیص، طسم» شروع کرده است به طوری که در بعضی از تفاسیر مانند تفسیر المنار و ابن کثیر هدف از آوردن این حروف در ابتدای سوره‌ها این است که مشرکان توجه کنند که آیات قرآن از این حرف تشکیل یافته است چون مشرکان قبلاً هماهنگ شده بودند که به آیات الهی توجه نکنند. (نجاتی، ۱۳۶۷: ۲۶۱)

۳- تدریج در تعدیل رفتار: بخشی از رفتارهای ثابت در اثر برخی از عادت‌های زشت و ناپسند است که مدت‌زمانی دراز آن‌ها را انجام داده‌ایم، رهایی از چنین رفتارها کار ساده و آسانی نیست تنها عده‌ای قلیلی از افراد به وسیله تمرین و ممارست می‌توانند چنین رفتارهای زشت را ترک کنند بهترین روشی که می‌توانیم از عادت‌های زشت نجات یابیم باید از طریق تدریج اقدام کنیم (همان/۲۶۶)

مثلاً برای نجات از شرک باید به تدریج مخالف آن توحید را جایگزین آن نماییم تا به رهایی از شرک موفق بشویم. روان‌شناسان معتقدند برای رهایی از عادت‌های زشت عادات مخالف آن را برگزینیم و بسیاری از روان‌شناسان معاصر هم از این روش در روان‌درمانی پیروی می‌کنند.

۴- محور زمینه‌های رذایل اخلاقی: و آن عبارت از این است که انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی‌های

ناستوده راه، از طریق رفع از بین برده نه دفع، یعنی اجازه نداده که رذایل در دل‌ها راه یابد تا درصدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم معارف خود پرکرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۵۳۳/۱)

۵- تهذیب روح: علامه طباطبائی زنگ بودن گناهان بر روی دل‌ها را به معنای حائل شدن گناهان بین دل‌ها و بین تشخیص حق می‌داند و معتقد است که نفس آدمی به حسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن حق را آن‌طور که هست درک می‌کند و آن را از باطل و نیز خیر را از شر تمیز می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۳۸۵/۲۰)

دل، وقتی در تصرف دشمن خدا باشد، چه دشمن درونی، چه دشمن بیرونی، رسیدن به حقیقت محال و دست یافتن به ملکات الهیه غیرممکن و آدمی از بهره‌گیری از فیوضات ربانی محروم و از چشیدن شیرینی حقایق، به خصوص واقعیت‌های عبادت علی‌الخصوص نماز و سوره حمد ممنوع است. اگر می‌خواهید به بزم دوست راه پیدا کنید، اگر می‌خواهید از می عشق او بنوشید، اگر میل دارید، آن حضرت شمارا به پیشگاه قدس راه دهد، خانه او را که دل شماست از دست دشمن او بگیرد تا هم چون باز شکاری، به شکار وصل او به پرواز آید. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۳۰۰/۵)

بدترین دشمن برای ما نفس است. اگر از مسئله تهذیب روح که بهترین هدف قرآن کریم است غفلت نکنیم، هرگز جانمان را مسموم نمی‌کنیم؛ ولی ما که امامان و پیغمبران هستیم، ما را که مولیٰ علیه آنان هستیم از خطر گناه باخبر کرده و به ما فرموده‌اند چرک است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ نه چنین است بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است» (مطففین/۱۴) و کم‌کم به صورتی حجابی ممتد می‌شود و انسان گنه‌کار، جایی را نمی‌بیند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

۶- توبه و اصلاح رفتار: علامه معتقد است که به وسیله توبه می‌توان ریشه‌های کفر و نفاق را خشکاند و توبه از دیدگاه ایشان به معنی بازگشت به سوی خدا، البته این بازگشت زمانی مفید خواهد بود که توبه‌کننده تصمیم بگیرد که به گناه باز نگردد و آن چیزهایی که تباه نموده آن‌ها را اصلاح نماید البته توبه را دوطرفه قلمداد می‌نماید و می‌فرماید که یک وقت توبه انسان به خداست و یک وقت هم توبه خدا به انسان است، اما توبه خدا به انسان برای آمرزش و مغفرت است و انسان هم باید با رژیم‌های که هست خود را از آلودگی‌ها پاک کند تا بخشش خداوند شامل حالش شود و این هم نتیجه نمی‌دهد مگر اینکه انسان خودش را از این هفوات و لغزش‌ها به خدا سپارد و از او عصمت و مصونیت طلبد و از کتاب و سنت پیامبرش تبعیت کند. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۹۳/۵)

در مجموع می‌توان گفت که اولاً انسان هر لحظه در معرض و پرتگاه گناه قرار دارد و امکان ارتکاب گناه برای وی وجود دارد. دوم اینکه توبه از آگاهی و خودارزیابی انسان سرچشمه می‌گیرد. سوم اینکه اگر فرد گناهکار به این آگاهی برسد که گناهان وی مورد بخشش واقع می‌شود یک انگیزه نیرومندی ایجاد می‌کند تا رفتارش را اصلاح کند.

۶. عوامل سلامت روحی و روانی در المیزان

خداشناسی و خودشناسی در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است. از این رو به بررسی این دو حوزه به‌عنوان سلامت روحی و روانی در المیزان می‌پردازیم.

الف: خداشناسی: معرفت علم به خدای بزرگ «خداشناسی» است و آن شریف‌ترین خصلتی است که خداوند دل‌های طالبان حق را به آن گرامی داشته؛ زیرا قلب برترین جزء انسان است و کمال آن به معرفت شهودی خداست که بدون آن آدمی به سعادت نمی‌رسد، بلکه آن عین سعادت است. همه دانش‌های بشر از «معرفت» آغاز می‌شود و به وسیله آن خیر دنیا و آخرت به دست می‌آید و آدمی می‌تواند با معرفت، عیوب خویش را بازشناسد و به پروردگار خود و جلال و ربوبیت و کمال قدرت او پی ببرد و اصالت بندگی خود و صدق وفای امر خدای خود را بشناسد. سر و لطایف ضمیر بنده با بال معرفت در سراپرده‌های لطایف قدرت الهی به پرواز درمی‌آید و بر محور عالی‌ترین درجه عزت حق گردش می‌کند و در باغ‌های قدس او به نزهت می‌پردازد. (برنا، ۱۳۹۷: ۵۵-۵۶)

علامه معتقد است که خداشناسی به معنای این است که انسان خدایش را بدون پرده مشاهده نماید و این تحقق نمی‌یابد مگر اینکه انسان به وجدان خود رجوع نماید و پاسخ مثبت گیرد و با این معرفت شک و تردید را از خود دور نماید انسان به یقین می‌داند که با این چشمان ظاهری نمی‌توان خدا را دید همچنان که در تفسیر آیه «**قال رب ارنی انظر الیک**» اگر مسئله رؤیت و نظر انداختن را عرضه به فهم عوام و مردم متعارف کنیم بدون درنگ آن را حمل بر رؤیت و نظر انداختن به چشم می‌کنند ولیکن این حمل صحیح نیست (علامه طباطبائی، ۱۳۶۳: ۳۰۵/۸)

خلاصه علامه معتقد است که اگر انسان به وجدان خود رجوع کند و به خدا معتقد شود. سعی می‌کند که از صفات ناپسند و گناهان دوری نموده و اگر به این باور برسد که خداوند عالم الغیب والشهاده است و تمام اسرار نهان و آشکار انسان را می‌بیند هرگز دچار خطا و اشتباه نمی‌شود و در صورت انجام عمل خیر از پاداش الهی بهره‌مند هم خواهد شد. این نگاه خوش‌بینانه موجب می‌شود که انسان از سلامتی و بهداشت روانی برخوردار باشد.

ب: خودشناسی: برای موجودی که فطرتاً دارای حب ذات هست کاملاً طبیعی است که به خود پردازد و درصدد شناختن کمالات خویش و راه رسیدن به آن‌ها برآید، پس درک ضرورت خودشناسی، نیازی به دلیل‌های پیچیده عقلی یا تعبدی ندارد، از این رو، غفلت از این حقیقت و سرگرم شدن به چیزهایی که به هیچ وجه در کمال و سعادت انسان مؤثر نیست، امری است غیرطبیعی و انحراف آمیز و این امر است که باید علتش را جستجو کرد و راه سلامت و نجات از آن را شناخت. (مصباح یزدی، بی تا: ۵)

علامه طباطبائی می‌فرماید که تأمل در نفس، راهی برای هدایت است و می‌فرماید: خودتان را بیابید و در خود تأمل کنید، سپس می‌فرماید هنگامی که در نفس خود تأمل کنید به هدایت می‌رسید و دیگر، ضلالت دیگران به شما زیانی نمی‌رساند. دست کم ما می‌توانیم این بیان را به عنوان یک وجه در نظر بگیریم. نیز در قرآن، همچنان که آیاتی داریم مؤید این نظر که معرفت نفس، راهی برای معرفت خداست، آیاتی هم داریم که نسیان نفس و غفلت از شؤون نفس را، ملازم با فراموش کردن خدا، شمرده است علامه طباطبائی در تفسیر المیزان گمراهی و هدایت را دو معنای متقابل می‌داند و معتقد هستند که هدایت و گمراهی در سلوک طریق محقق می‌شوند و در غیر آن معنا ندارند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۳۹/۶)

راه سلامت و نجات انسان در این است که به خداشناسی و خودشناسی نائل شود و با شناختی که از خداشناسی و خودشناسی نصیب می‌شود به استعدادهای خود پی برده و آن‌ها را شکوفا سازد و بین آن‌ها هماهنگی و تعادل برقرار نماید

در آن صورت انسان به یک صفت نفسانی عدالت دست می‌یابد و به کمالات انسانی نائل می‌شود و کارهایی که با کمالات انسانی تضاد دارد دوری می‌نماید و به سلامت و بهزیستی می‌رسد.

مزلو از مشهورترین روان‌شناسان انسان‌گرا معتقد است که بهداشت روانی عبارت است حالت کسی که از نظر نیازهای بنیادی آن‌قدر ارضا شده است که می‌تواند برای شکوفایی انگیزه داشته باشد؛ بنابراین مفهومی که مزلو از بهداشت روانی دارد، بر رشد فرد در جهت خودشکوفایی تأکید می‌کند. این تمایل جنبه همگانی دارد و سعی می‌کند برآورده شود. هر عاملی که این نیرو را به حرکت درآورد، فرد را در جهت بهداشت روانی و خلق نیازهای بالاتر هدایت خواهد کرد. برعکس، کسی که تمام تلاش‌های او به ارضای نیازهای زیستی محدود شود، رشد نخواهد یافت و به بهداشت روانی کامل نخواهد رسید. (گنجی، ۱۳۷۹: ۱۸)

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های صورت گرفته بیانگر آن است که انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی است، برای هر کدام از این دو بعد هم سلامتی و هم بیماری لحاظ می‌شود، همچنان که انسان برای بیماری جسمی‌اش تلاش می‌کند تا درمان شود باید برای بیماری روحی‌اش نیز تلاش مضاعف داشته باشد چون به قطع می‌داند که اگر درمان نشود بر بیماریش افزوده می‌شود قرآن کریم انسان‌هایی که ویژگی‌های مانند کفر نفاق و شرک و ریا... دارند بیمار می‌داند. علامه معتقد است بیمار دلان کسانی هستند که نسبت به خدا و آیات الهی در شک و تردید هستند و به خدا ایمان ضعیفی دارند و به خدا شرک می‌ورزند. علامه برای درمان چنین بیماری‌های روحی راهکارهایی همچون تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، توجه، توبه، محو زمینه‌های رذایل اخلاقی، تدریج در تعدیل رفتار را ارائه داده است. علامه معتقد انسان موجود و آزاد است می‌تواند با اراده و اختیار خود فضیلت‌های اخلاقی را برای خود کسب نماید و از رذیلت‌های اخلاقی همچون شرک به دور باشد در این صورت به سلامت روحی و روانی دست خواهد یافت.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد فولادوند
۲. احمدی، مهدی (۱۳۷۴) قرآن در قرآن، قم، اشراق
۳. انصاریان، حسین (۱۳۸۶) عرفان اسلامی، قم: دارالعرفان
۴. برنا، علی محمد (۱۳۹۷) سیری در عرفان عملی، قم: میر رضی
۵. جر، خلیل، (۱۳۷۵) فرهنگ لاروس، ترجمه سید محمد طیبیان، تهران: امیرکبیر
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵) مبادی اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵) شرح چهل حدیث، تهران: نشر آثار امام خمینی
۸. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، (۱۳۸۸) قلب سلیم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۹. دهقانی، عزیز علی (۱۳۸۴) بررسی مفهوم شرک در آیات مکی (رساله نویسنده)

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لا حياء آثار الجعفریه
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد (۱۳۸۹) بهداشت روان، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
۱۲. رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) شگفتی‌های پزشکی در قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن
۱۳. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: شفیع
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، (۱۳۶۳) مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر، قم: انتشارات اسلامی
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۵۹) مجمع‌البیان، ترجمه علی کرمی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان
۱۶. عزیززاده موسوی، مهدی (۱۳۹۳) ایمان و کفر، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت (ع)
۱۷. عمید، حسن، (۱۳۶۱) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ ه ق) تفسیر الصافی، تهران: صدر
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ ش) پرتوی از نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
۲۰. قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر (۱۳۸۸) به کوشش جمعی از نویسندگان، نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
۲۱. قرشی. علی اکبر، (۱۳۶۴) قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۲. قمی، عباس (۱۳۸۵) فرهنگ واژگان قرآنی، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: امیرکبیر
۲۳. گنجی، حمزه (۱۳۷۹) بهداشت روانی، تهران: ارسباران
۲۴. مباحث اعتقادی (۱۳۹۱) به کوشش جمعی از پژوهشگران قرآنی، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق) بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا
۲۶. محدثی، جواد، (۱۳۹۱) راهنما ۶۳ راه‌های درمان رذایل اخلاقی، مشهد: قدس رضوی
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا) خودشناسی برای خودسازی، قم: در راه حق
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۱) معارف قرآن، قم: در راه حق
۲۹. معین، محمد، (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۳ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶) زندگی در پرتو اخلاق، قم: سرور
۳۳. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۵) اخلاق عملی، تلخیص محمد سلمانی، قم: مسجد مقدس جمکران
۳۴. نجاتی، محمد عثمان (۱۳۶۷) قرآن و روان‌شناسی، مشهد: آستان قدس رضوی
۳۵. نراقی، احمد، (۱۳۶۲) معراج السعاده، قم: وحدت‌بخش
۳۶. نور مفیدی، مجتبی (۱۳۹۴) اصول اخلاقی قیام امام حسین (ع)، قم: دار المبلغین